

سر انجام نظام اجتماعی مترقی که در آن بهره کشی انسان از انسان رازهای نیست، جاگزین نظامهای فرتوت استثماری خواهد شد این قانونیست عینی و مستقل از اراده انسان باوجود کوششهای مرتجعین در متوقف ساختن حرکت چرخ تاریخ، دگرگونی جهشی دیربازود شعله می افروزد و به پیروزی می انجامد.

شعله جاوید

ناشرانذیشه های دموکراتیک نوین

استثمار چیست؟

شماره چهارم پنجشنبه ۵ ثور ۱۳۴۷ هـ - ۲۵ اپریل ۶۸

داکتر هادی محمودی

ورشکستگی راه رشد غیر

سرمايه داری درهند
تجر به بیست ساله هند چگونه بوده است؟
از جمله ۲۴۰ شرکت هندی که تحت کنترل انحصارات امپریالیستی بیگانه قرار دارند، در ۱۵۰ تای آن سرمایه امپریالیستی مستقیماً شامل است. تا اواخر سال ۱۹۶۴ ایالات متحده امریکا و بانک بین المللی تحت کنترل آن بموسسات انحصاری خصوصی هندی ۹۵ بار وام داده اند که مجموع این وام ها به ۲۶۵۷ میلیون روپیه (کلدار هندی) بالغ می شود. ازین مقدار ۲۵۴۵ میلیون روپیه یا ۹۶٪ آن به انحصارات بزرگ هندی و خارجی تعلق میگیرد که در رأس آنها انحصارات «تاتا» (برلا) (کیلا چند) و غیره جای دارند.

از جانب دیگر رشد سکتور دولتی بهیچوجه مانع از رشد انحصارات هندی نشده، سهل است که انحصارات بتواند. گروه «تاتا» یعنی بزرگترین انحصار هندی، که در سال های نخستین از ایدی با سرمایه ۷۰۰ هفتصد، ۸۰۰ هشتصد میلیون روپیه کار میکرد، اکنون دارای سرمایه ای بیش از چهار هزار میلیون روپیه می باشد. گروه مذکور نفوذ وسیعی در ساحه فعالیت های مالی داشته، «بانک مرکزی هند، یکعهده بانک های دیگر و مؤسسات بیمه، که مبالغ مالی تمام آنها بالغ به شش هزار تا هشت هزار میلیون روپیه می شود در تحت کنترل این گروه قرار دارد. گروه «برلا» یادومین گروه انحصاری بزرگ هندرا در نظر گیریم.

قدرت صنعتی و مالی این گروه در سال های ۶۰-۱۹۵۸ به یک هزار و پنجمصد میلیون روپیه بالغ می شد. در سال های اخیر مجموع سرمایه صنعتی و مالی حیطه کنترل آن با چهار هزار تا شش هزار میلیون روپیه افزایش یافته است سایر مؤسسه های انحصاری کوچکتر نیز با سرعت روز افزون در حال توسعه و رشد اقتصادی بوده و حتی گروه های نوین انحصاری در حال تشکل و پیدایش اند.

جالب تر اینکه سکتور دولتی نه تنها از رشد انحصارات خصوصی هند جلو نگرفته، بلکه نقش ممدوقویت کننده آن را ایفا نموده است. مؤسسات مالی «بخش عامه» مانند «کود پوریشن مالی صناعت» و «موسسات انحصاری باختردارند و

سکتور دولتی در اقتصاد هند رشد بینظیری یافته، سرمایه مالی موسساتی که در سکتور دولتی حصه دارند، تقریباً نصف سرمایه مالی تمام موسسات هندی را در بر می گیرد. قرار احصایه های حکومت هند، در ظرف هشت سال، از سال مالی ۱۹۵۷-۱۹۵۶ تا سال ۶۵-۱۹۶۴ تعداد موسساتی که در بخش عامه شامل اند از هفتاد و چهار به ۱۸۳ بالارفته و سرمایه مالی آنها چارده بار افزایش یافته است. اگرچه ۱۸۳

شعله که خاموش نمی شود

روز دوشنبه گذشته (۲۲-اپریل) مصادف با نود و هشتمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لینن رهبر و سازمانده بزرگ جنبش بین المللی کارگری بود. خلقهای رزمنده سراسر جهان هیچگاه سیمای درخشان و نبوغ آفریننده پر درخشش این پیشاهنگ کبیر را از یاد نخواهند برد. لینن جهان بینی پیشرو را در دوران امپریالیزم و انقلابهای پرولتاریایی تکامل داد و بر زرفای آن افزود و گنجینه دانش نوین را بارهنمودها و آموزشهای پرارج خویش غنی ساخت. او در سراسر زندگی بارور خود دشمن آستی ناپذیر سا زشکاری و هرگونه آیین شکنی دیگر بود. نبرد دلیرانه او با نمایندگان گرایش راست در بین الملل دوم برای همه رهسپاران راه خلق رهنمود درخشانی است.

لینن با پایه گذاری يك سازمان نوین، پیکار جو و آبدیده دشواریهای راکه بر سر راه رهایی و آزادی خلق میهنش قرار داشت، نابود ساخت و با این پیروزی شگرف و دورانساز افق نوینی بروی خلقهای ستمکش دنیا گشود. دانش ژرف و خلاق، اراده شکست ناپذیر، روان پر شور و جوینده، ایمان عمیق به انقلاب، عشق سرشار به توده ها، چنین بود سیمای لینن. خاطرۀ تابناک لینن همواره روشنی بخش راه کسانی خواهد بود که علیه جنگ غیر عادلانه، پیدادگری طبقاتی، اسارت ملی و خوار شمردن پایگاه انسانی پیکار می کنند.

بوده به سرف بدل شد. سرفد هقانی بود وابسته به زمین که بازمین یکجا خرید و فروش میشد و نمی توانست از زمین از بایی خارج شود، سرف بخشی از نیروی کار خود را می فروخت او از ارباب مزدی دریافت نمی کرد، بلکه ارباب از او، از ثمر کار وی سهمی تقاضا داشت. ثمرات کار وی روی زمین میان خودش (حصه خیلی ناچیز آن) و ارباب (بخش بیشتر آن) تقسیم میشد.

سر انجام سرف به کارگر بدل شد که نه وابسته به زمین است و نه به برده دار تعلق دارد، ولی کارگر آزاد نیز عیناً مانند برده و سرف، مجبور است خود را بفروشد، تنها شیوه فروختن وی با برده و سرف تفاوت دارد. برده یکجایی و برای همیشه فروخته میشد و از خود اراده نداشت، سرف وابسته به زمین بود و هیچگونه مزدی در یافتن می داشت ولی کارگر آزاد بصورت مقطع یعنی برای مدت معین، هشت ساعته، ده ساعته، دوازده ساعته خود را بصاحب سرمايه، مواد خام و افزار کار یعنی سرمايه دار می فروشد.

بنابر آن سرمايه داری و با عبارت دیگر کار مزدوری، دنباله و آخرین شکل بردگی و سرواژ است. از نگاه ماهیت همه آنها یکسان بوده و هیچ تفاوتی میان آنها موجود نیست. چرا کارگر «نیروی کار» خویش را می فروشد؟ برای آنکه زندگی کند سرمايه داری تمام افزار کار، وسایل تولید و سرمايه را بدست سرمايه در صفحه ۴

اگر از کارگری پرسیم چند مزد میگیری؟ در پاسخ خواهد گفت: روزانه ۳۰- افغانی و یا ماهانه هزار افغانی و یا هفته ای دو صد افغانی. یعنی مزد مقدار پولیست که سرمايه دار برای مدت معین کار، به کارگر می پردازد. سرمايه دار ادعا میکند، من بادادن مزد، کارگر را میخرم و بنابراین مانند هر معامله دیگری، در اینجا نیز بر اساس اراده آزاد و رضای جانبین معامله دوشینی صورت گرفته (کارگر با پول من) و هیچگونه بیعدالتی و استثمار نمی تواند در میان باشد! ولی آیا حقیقت امر نیز چنین است؟ سرمايه دار کارگر را نمی خرد، بلکه «نیروی کار» او را میخرد، زیرا اگر مزد قیمت کار کارگر باشد، در آنصورت چنین به نظر میرسد که کار داری ارزش است. ولی ارزش هر شی را مقدار کار صرف شده بر آن شی تعیین میکند، یعنی کار خودش ارزش میباشد، و چیزی که ارزش تمام اشیا دیگر را بوجود آورد، چگونه میتواند دارای يك ارزش دیگر باشد؟

کارگر «نیروی کار» خود را سرمايه دار می فروشد و سرمايه دار نیروی کار کارگر را برای مدت معین مثلاً یکروز یک هفته، و یا یک ماه میخرد. پس از خرید، سرمايه دار (نیروی کار) را مورد استفاده قرار میدهد، یعنی کارگر را وامیدارد برای مدت معین کار کند، (کار کردن) استفاده از نیروی کار است. اما نیروی کار چیست؟ «نیروی کار» توان جسمی و فکری يك انسان است، یا به سخن دیگر گوشت و خون تن کارگر است. بنابراین، مزد یعنی ارزش «نیروی کار» در حقیقت ارزش خود کارگر برای مدت معین میباشد. سرمايه دار کارگر را برای (مدت معین) میخرد یعنی مزد، قیمت کارگر برای مدت معین است.

در دوران بردگی، زمانی که جا معه بدو گروه برده داران و بردگان تقسیم میشد. برده خودش، تمامی وجودش در سراسر مدت زندگی از آن برده دار بود، برده دار صاحب تمام اختیار برده بود، برده مانند چارپایان نمیتوانست بوسیله صاحب خود مورد تبادل و خرید و فروش قرار گیرد. همانطوریکه شخصی نمیتوانست گاو قلبه ای را مورد استفاده و یا خرید و فروش قرار دهد، برده دار میتواند برده را مورد استفاده و یا خرید و فروش قرار دهد. برده دار به برده مزد نمی داد، بلکه برده خودش، همیشه تا هنگامیکه زنده می بود، از آن برده دار بود. بعداً در دوره ارباب رعیتی (فیودالی)

دولت دموکراسی ملی

یا شکل سیاسی راه رشد غیر سرمایه داری

طبقات محروم و ستمدیده که سالیان دراز در دل قرون و اعصار گذشته متحمل رنجهای بیشمار به وسیله استثمار گران و غار تکران گردیده بودند سر انجام در نیمه اول قرن بیست با استفاده از اساسات را ستین دبستان پیشرو بطور قابل ملاحظه خویش را از قید اسارت و بندگی نجات داده بصورت طبقات متشکل و دارای دولت های ویژه در عرصه مبارزات خروشان جهان که نبرد بهره کشان و خلقهای انقلابی می باشد عرض وجود نموده و اکنون در صداندانها باز هم حلقه استثمار و استعماری دشمنان خویش (امپریالیزم ، مدافعین استعمار نوین ارتجاع) را که بر غارتگری ثروت های طبیعی و نیرو های انسانی شان متکی است در پرتو اندیشه شکست ناپذیر عصر زوال امپریالیزم تنگتر نموده و سر انجام پیروزی نهایی پند آرند .

قدم باشند و تنها وقتی میتوانند مبارزه پیروز مند در راه دموکراسی باشند که به مبارزه عمیق توده های دهقانان بپیوندند ...

از اینجاست که اتحاد طبقه رنجبر و دهقان و نیمه رنجبران تحت پیش آهنگی طبقه رنجبر شرط اصلی و اساسی موفقیت جنبش های نجات بخش ملی می باشد .

باید دانست که در شرایط امروزی بین المللی رنجبران ، نیمه رنجبران و دهقانان تنها طبقات محکوم در کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین نیستند . طبقه متوسط امریکای لاتین نیز درین کشور (آنا جرملی وغیره) نیز درین کشور

پیروزی های طبقات رنجبر و سایر محکومین از این جاناشی میسر دد نه طبقات مذکور با سر مشق فرار دادن از های اساسی دبستان پیشرو صفوف خویش را مستحکمتر نموده هر نوع فرصیات مدافعین استعمار نوین را نه باعث در بند سپیداشتن خلقهای ستمدیده میگردد ، طرد و محکوم نموده و در دگر کونسی های چشمی شرایط نا کوار اقتصاد ی نظام های پوسیده سهم خویش را در تاریخ جنبشهای آزادیخواهی و رهایی بخشی اجرا می نمایند .

ایا مهمترین ترها و اندیشه های را که این خلقها در طول مبارزات خود از آن استفاده کرده اند اعتبار خود را از دست داده تا ملل و مردمان تحت اسارت در جستجوی راه های تازه شده و از آنها برای نجات شان استفاده نمایند ؟

پاسخگوی این سوال نیوری «دولت ودگر گونی های جهشی» آموزش مترقی می باشد .

میزان واقعی بودن و استوار بودن هر جنبش ضد امپریالیستی ، ضد ملاکی و ضد بروکراسی را فقط با این محک می توان ارزیابی کرد که رهبری در دست کدام طبقه است ؟ طبقه رنجبر از آنجائیکه در کشورهای نیمه مستعمره و وابسته مورد ستم استثمار امپریالیزم ، مدافعین استعمار نوین ، تاجر دلال بروکرات ، ملاکین و سایر طبقات بهره کش به صورت مشترک قرار دارد یگانه طبقه است که کاملاً واقعاً و تا آخر مبارز و رزمنده می باشد ، لذا میتواند و باید پیش آهنگ جنبشهای آزادی خواهی ملی و دموکراتیک گردد .

مفهوم پیش آهنگی جنبشهای نجات بخش ملی مستلزم نیروی عمده و متحد ، و دوست مطمئن است . مساله متفق در دگر گونی های جهشی اجتماعی اساسی ترین مساله را تشکیل میدهد .

یکی از متفکرین دبستان پیشرو میگوید : «در راه دموکراتیزم تنها رنجبران میتوانند مبارزه ثاب

داری را بر ضد امپریالیزم ، مدافعین استعمار نوین ، ملاکین ، تاجر دلال بروکرات و سایر عناصر مرتجع تشکیل بدهد و این جنبه متحد ملی فقط زمانی میتواند بوجود آید که اتحاد رنجبران ، نیمه رنجبران و دهقانان تامین شده باشد بنام سرپیچیدن و یانفی نقش پیش آهنگی رنجبران بمعنی نفی و انکار جنبه متحد ملی می باشد .

این يك ضرورت تاریخی است که طبقات رنجبر باید چنین شیوه را جهت طرد کلی تمام شرایط نا کوار اجتماعی بمنظور نیل به پیروزی

قره تاش

ایل ایتهدور

بو قرا نغو گیچه ده ...
 بوقم لرنی قراقز غن گر بادی .
 بیزنی کیسگر یره تر
 بیزدن کچ لیک پولاد کبی تقم لر ...
 فلک لرنی قد روب ،
 خلق نی ایکی پوز لیک غنم لاری نی ،
 مردم سناری دن ایدب .
 کوپ چی لیک نی قضاوتین جو ریگه ،
 گمان سیز آلوب بارده .

ای قوتلش یولدوزی ...!
 سیزنی آیدن اولوغ یوزلارینگزگه ،
 قزل قلم اوچی برله یازیگن .
 قوی ده کی خلق آیتشی
 (امان سیز صنفی اوردش)

سیز بیز لرنی کوزیمیز نی کوردی .
 یشتب چقننگ هر یانگه
 قرابولوت لرنی بغری نی برتوب ،
 تینج لیک یا غمر نی سی مردم یا غدرینگ ...!
 سویا غمر نی آق آلتون دیک سوایی دن ،
 سوسیز قالگن لاله لرنی بوغزی نی ،
 سو غر ماق غه همت بیلی نی با غلنگ

سیز بلینگ ای یولدوزلر ...!
 بیز لرنی ضدیمیز گه ... ،
 توزلگن تهدید لردن ،
 ذره قور قوشمیز یوق .

بیز ساله میز غوغالر ،
 اهریمن لر با شیکه .
 بیز توزرمیز دریالر ،
 دژخیم لرنی قانی دن .
 نیچون ؟
 که بیز بر لشکن محنت چی لر .

هابدرجات مختلف محکوم می باشند) لذا بایستی از نیروی رزمندگنی و پیشتازی آنان هم استفاده بعمل آید . بدینسان در چنین کشورها طبقه رنجبر پس از برقراری اتحاد بانیمه رنجبران و دهقانان میتواند با طبقه متوسط و در شرایط مشخصی با قشر فوقانی طبقه متوسط جنبه متحد

خویش تعقیب نمایند . در سالهای اخیر پیروان مدافعین استعمار نوین در کشورهای کم رشد و نو به آزادی رسیده طبق هدایت و رهنمائی اربابان خود دست به ایجاد و طرح ریزی یک سلسله باصطلاح شعارها و ترزاها زدند ، یکی از عمده ترین این ترزاها به اصطلاح راه رشد غیر سرمایه داری است که شکل

سیاسی آن دولت دموکراسی ملی می باشد . آیا واقعاً گفته ها و یا با اصطلاح اختراعات مدافعین استعمار نوین و پیروان آن درست است و یا اینکه تکامل او ضاع باز هم در خشش اندیشه های پیشرو را بیش از پیش ثابت میکند ؟

این چیز یست که مادر مورد تر باصطلاح سکتور دولتی در مالک نیمه مستعمره و وابسته دیدیم و اکنون در مورد دولت به اصطلاح دموکراسی ملی مطالعه می کنیم . عمال و ایادی امپریالیزم و مدافعین استعمار نوین در کشورهای به اصطلاح کم رشد به پیروی از اصول منحرف شده اید یالوزی پیشرو می گویند : «حکومت دموکراسی ملی از نظر ماهیت طبقاتی و ملی خود بر جمیع قدرتهای ترقیخواه دموکراتیک و ملی جامعه یعنی کارگران ، دهقانان ، منورین مترقی ، اهل حرفه ، مالکان خورد و متوسط شهری و دهاتی به اتحاد سرمایه داران ملی (بعیث یک جنبه متحد ملی) متکی بوده و منافع اساسی خلقها را حر است و تا مین میکنند در دموکراسی ملی عالیترین مقام قانونگذار ی و مظهر اراده خلقهای شوری است . هیات حکومت در دموکراسی ملی از طرف شوری ایجاد گردیده و از اعمال آن دقیقانه نظارت میکند

همچنان میگویند : « در جنبه متحد ملی که اساس طبقاتی دولت دموکراسی ملی را میسازد هر یک از طبقات دموکراتیک می تواند رهبری را عهده دار گردد ..

بگذاریم از اینکه با شیوه های مبارزه که مدافعین استعمار نوین و عمال آن از آن پشتیبانی میکنند رسیدن به این دولت اختراعی خود شان هم ممکن نیست و نیز مرتجعین و طبقات حاکمه مرتجع برضا خاطر ساطور قصابی خود را بر زمین نمی گذارند و مبدل به بودا نمیشوند در پرتو اندیشه های مترقی اولاً چنین پرسشی بمیان می آید . در جنبه متحد ملی که بنیان طبقاتی دولت با اصطلاح دموکراسی ملی را تشکیل میدهد کدام یک از طبقات هر مونی (تفوق یا بعبارت ساده رهبری) را بدست دارد آیا رنجبران با اتحاد دهقانان و نیمه رنجبران یا طبقاتی که خصلت دو جانبه ستمگری و ستملشی دارند ؟

در صورت اول دولت مذکور يك دولت دموکراسی ملی نیست و اما در صورت دوم که هر مونی بدست طبقات غیر رنجبر می باشد در آن صورت دولت مذکور يك دولت

دموکراسی بورژوایی است . از جانب دیگر در شرایط کنونی جامعه ما تاجر ملی که منافع او را امپریالیزم و مدافعین استعمار نوین به تاراج می برند با این دشمنان خارجی مخالف است یا موافق ؟ اگر مخالف است پس چگونه (درص ۳)

دولت دمو کراسی ملی

راه رشد سرمایه داری همبستگی ما را با امپریالیسم و مدافعین استعمار نوین بار می آورد ؟

واگر موافق است چگونه در جنبه متحد می با تعقیب راه رشد عین سرمایه داری نه منافع او را بدست صیغات متحد میدهد سپیم میبرد ؟ در شرایط دولت دمو کراسی ملی نمایندگان به در پارلمان از صیغات مختلف جنبه متحد ملی سرد می آیند پانصیح از نظر تعداد مساوی نیستند و هر مونی بدست یابی از طبقات است . چون در دولت های دمو کراسی باید همیشه اراده اکثریت بر اقلیت بچربد بناءا این پارلمان چه نوع حکومت را رهبری خواهد کرد و از اعمال آن نظارت خواهد نمود ؟ اگر در پارلمان اکثریت بدست رنجبران است درین صورت ضرورتی به دولت دمو کراسی ملی احساس نمی شود ، بگذاریم از اینک طبقات حاکمه ارتجاعی برای تحکیم منافع خود تنها پارلمان را در اختیار دارند بلکه سایر وسایل سر کوبی را به اضافه پارلمان بدست دارند . و اگر اکثریت بدست غیر رنجبران است در آن صورت طبقات حاکمه طبق منافع طبقاتی خود از آن دولت بهره برداری نموده باز هم امکانی برای وجود باصطلاح دمو کراسی ملی باقی نمی ماند .

آستان بوسان ارتجاع که به اراده خود سخن نمی گویند بلکه چون گدی کوی به اراده صاحبان خود میرقصند ملتفت تناقض گوئی های خود نگردیده در یک جا ادعا می کنند که دمو کراسی ما محصول مبارزات دلیرانه خلقهای کشور ماست ولی در جای دیگر از خود می پرسند : «سوال جدی درین جاست که آیا حکومت های افغانستان می توانند نوعی از حکومت های دمو کراتیک محسوب شوند ، جواب منفی است ، عر گاه دمو کراسی واقعا محصول مبارزات دلیرانه خلقهای ماست پس چرا حکومت های افغانستان نمی توانند از نوع دمو کراتیک باشند ؟ و اگر اینگونه دمو کراسی برای فریب خلقهاست (که در واقع همیتگونه است) چگونه خلقهای خود اراده فریب خود را کرده اند ؟

اما اگر شیوه مسالمت آمیز و راه رشد غیر سرمایه داری که شکل سیاسی آن (دولت به اصطلاح دمو کراسی ملی) فوقا تشریح شد در شرایط دولت های بورژ وایی تجدید نظر به اندیشه های دبستان مترقی باشد، تطبیق آن در شرایط حاکمیت ملاک برو کرات و تاجر برو کرات و عدم موجودیت ابتدائی ترین آزادی های متداول دمو کراتیک که اکنون مادر آن بسر می بریم و محدود ساختن اشکال مبارزه در شرایطی که نیرو های سیاه ارتجاعی قدرت

دولت

دمو کراسی ملی

مند هستند اگر دیوانه می نباشد خیانت آفتابی است .

اصول تا کتیکی اساسی ایدیالوژی پیشرو عبارت از نیست که در همه جنبش های توده ای ضرورت استقلال و آزادی سیاسی رنجبران حفظ گردد

مقام طبقه حاکمه است .» بکلی فراموش شده است .

بگذارد کاسه ليسان در گاه اربابان زر هر چه از چرنديات خنده آور و هجویات لایعنی در چننه های مغز خویش دارند چون شعبده بازان بازاری در انظار همه گان بریزند تا علم دگر گونی عمیق رنجبران در مبارزه با اینگونه پندار های پوچ

دخوان ترانه

س، م

دتن په رگ رگ کبني می
په جو ش راغلي ده بيا
قرا ريد لي نشي
په غور خنکو را غلي
دا له همته ډکه نه سپيدلي شي دا
نه ورکيدلي شي دا نه چپ کيدلي شي دا

زه د عبرت بل مثال
زه يو طاقت په دنيا
زه په ويستلي توره
دا د زوزا نو خو نه
له دی محکومه افغان
د قام دردو لسه زه

ستر گي هم اوباسه خو، پندوی می نشي
پشي می هم ماتی کره خو، دروی می نشي
زه د عبرت بل مثال
زه يو طاقت په دنيا
زه د مزدور په خاطر
کله هير پزي ز ما
يم د کار گر ملگري
ډيري خوږلي يمه

که ئی خوږ لي يمه خو هضموی می نشي
زه يمه زهرونه جوړ بل خه کوی می نشي
زه د عبرت بل مثال
زه يو طاقت په دنيا
زه د سيندونو موج يم
خس او خاشاک به خه وی
زه په ټټر جنگيز م
له قهر و ډک يم ورته

زه د محکومه اولس د ا ر ما نو قافله
د ار تجاع د قانون د ور کيدو قافله
زه د عبرت بل مثال
زه يو طاقت په دنيا
دو که کيدی نشمه
محوه کيدی نشمه

راه خویش را خوبتر و بیشتر در صفوف رنجبران و متحدین آن باز نموده و گنجینه دانش پیشرو را پیش از پیش غنی نمایند و ما یقین کامل به این تز فنا نا پذیر داریم که آزادی طبقه ستمکش بدون دگر گونی جهشی بدست خود رنجبران غیر ممکن است .

وین رنجبران و دشمنان وی سرز دقیقی اصولی کشیده شده ، منافع آتی جنبش با منافع آینده آن پیوند داده شود . فراموش نمودن این اصل معنی فرو رفتن در منجلاب تجدید نظر ناشیانه در اصول جهان بینی پیشرو می باشد .

بناءاً از سلسله مسایلی که فوقا ذکر شد چنین بر می آید که دولت به اصطلاح دمو کراسی ملی یک تجدید نظر تام و تمام در جهان بینی علمی و پیشرو پیرامون مساله دولت و دگر گونی جهشی سیاسی می باشد زیرا این اصل اساسی اندیشه های مترقی که: «نخستین گام در جنبشهای عمیق طبقه رنجبر بالا بردن آنها به

ورشگستگی ...

«کورپوریشن بیسه زندگی» برای انحصارات خصوصی کردید و وام تهیه نموده و هم چنان ضمانت از انحصارات خصوصی را برای دریافت وام از انحصارات خارجی بعهده میگیرند . بقرار تخمین یک چهارم سرمایه گذاری خصوصی هند، از راه اینگونه کردیدها تامین شده است برخی دیگر از موسسات «بخشی عامه» برای انحصارات خصوصی، نیروی (برق، ذغال و غیره) ارزان و تسهیلات حمل و نقل فراهم کرده و بر عکس تولیدات انحصارات خصوصی را با بهای بلند میخرند . بطور مثال کنسر سیوم «ذالمیا» یک گروه انحصاری خصوصی ، نیروی برق از سکتور دولتی به بهای فی کلیوات دوسوم یک آنه خریداری می کند، حال آنکه اگر خود کنسر سیوم مذکور برق تولید میکرد بهای فی کلیوات سه چهارم یک آنه تمام می شد . راه آهن دولتی هند، لکوموتیف های راکه کنسر سیوم «تاتا» تولید می کند با بهای بلند میخرد . اینگونه کمک های سکتور دولتی علت مهم رشد انحصارات خصوصی را تشکیل میدهد . بقرار راپور کینه پلان گذاری در اپریل سال ۱۹۶۷ در حالیکه درآمد ملی از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۴ ده فیصد افزایش یافته، درآمد انحصارات «پرلا» از راه فروش محصولات آن یک افزایش ۴۸٫۲ فیصد را نشان میدهد .

حقایق نشان میدهد که سکتور دولتی نه تنها از رشد و توسعه نفوذ امپریالیسم در اقتصاد هند جلو نرفته، و نه اینکه رشد و گسترش دامنه قدرت سرمایه داران بزرگ هند را مانع نگشته، بلکه خود نقش یاور و مدد گار انحصارات خصوصی را ایفا نموده است . در حقیقت امر آن دسته های از صنایع که سرمایه گذاری در آن ها سود کمتر و بهره برداری طولی تر را در بر میگیرد ، مانند مواصلات و مخابرات، نیروی (برق، ذغال، گاز) و غیره بعهده دولت واگذار شده تا از راه مالیات (که از جیب مردم بیرون می آید) و وام های کم رکن و اسارت آور خارجی (که به اعتبار مردم اخذ می شود) آماده گردد . و آن رشته های که سود بیشتر و نزدیکتر میدهد به سرمایه های بزرگ خصوصی سپرده شده است، یا بقول معروف «آن یکی میکارد و این یکی می خورد» در دعوات در حالیکه چند فارم مکانیزه در (در ص ۴)

روش شرا فتمندان در زمینه سیاست تظاهر وجود قدرت است و بکار بردن فریب و نیرنگ در سیاست نشانه سستی است .

استثمار چیست؟

داران متمرکز میسازد. توده های کارگر را از هست و نیست مسالط نموده و برای کارگر چیزی باقی نمی ماند مگر آنکه نیروی کار خود جسم خود را بفروشد، تا آنکه بتواند زنده بماند. ولی استفاده از (نیروی کار) یعنی کار کردن، فعالیت زندگی کارگر است. او این فعالیت زندگی خویش را به شخص دیگر (سرمایه دار) میفروشد تا آنکه وسایل ضروری زندگی خود را فراهم سازد. یعنی فعالیت زندگی وی برای او، وسیله ایست که زنده بودنش را تأمین میکند، او کار می کند برای آنکه زنده بماند. کار کردن جزء زندگی وی بشمار نمی آید، بلکه کار کردن در حقیقت بهایی است که وی برای زنده بودن، به سرمایه دار میپردازد. استفاده از نیروی کار یعنی کار کردن بخود کارگر تعلق دارد. وی آنرا به سرمایه دار فروخته، بنابراین محصول کار نیز بوی تعلق نداشته و از آن سرمایه دار است، چیزی که او برای خود تولید میکند، تکه ای نیست که می بافت، طلائی نیست که از دل کوهها بیرون میکشد، قصری نیست که بنا می نماید، بلکه مزد است، تکه طلا و قصر برای وی به مقادیر معین وسایل ضروری زندگی مانند لباس لیلیا می گرایه اتاق و نان و چای بدل میشود. کارگری که ده ساعت تکه می بافت، ده ساعت در کان طلا کار می کند، ده ساعت بنایی میکند، آیا این ده ساعت نساجی، معدن کنی، و بنایی برای خودش زندگی بشمار می آید؟ نه بر عکس زندگی برای او، درست پس از ختم همان ده ساعت شروع میشود. زندگی برای وی سر سفره غذا، در بستر و در سماوار آغاز میشود.

ده ساعت کار یعنی ده ساعت معدن کنی، ده ساعت نساجی، و ده ساعت بنایی برای خود وی هیچ سودی در بر ندارد، جز آنکه وسیله ورلهی باشد تا او را به سفره غذایه سماوار و به بستر برساند. بدین ترتیب ثروت بدست او بوجود می آید ولی خودش صاحب آن نیست، او برای سرمایه داران ثروت تولید میکند و برای خود فقط زنده بودن!

ارزش و نیروی کار عبارت است از ارزش ضروریات او لیه زندگی کارگر اگر ضروریات اولیه زندگی یک کارگر برای یک روز بازشش ساعت کار فراهم شود، شش ساعت کار ارزش (نیروی کار) میباشد. حال اگر شش ساعت کار را به بیست افغانی نشان دهیم، ارزش (نیروی کار) برای یک روز بیست افغانی است. فرضاً سرمایه دار (نیروی کار) را به بیست افغانی یعنی قیمت حقیقی آن میخرد. تا اینجا معامله کاملاً مساویانه است، زیرا مانند هر شی دیگری، سرمایه دار قیمت (نیروی کار) را مساوی با ارزش حقیقی آن به کارگر داده است. ولی (نیروی کار) کارگر دارای خاصیت دو گانه است. از یکطرف خودش بازشش ساعت کار (نیم روز کار) تولید میشود، بنابراین ارزش مبادلوی آن شش ساعت کار است، و از طرف دیگر میتواند دوازده ساعت (یکروز تمام) کار کند، یعنی برای سرمایه دار دوازده ساعت کار تولیدی جدید انجام دهد، بنابراین ارزش استعمالی آن دو چند ارزش مبادلوی اش میباشد. بنام ارزش خود (نیروی کار) و آن ارزش که (نیروی کار) در دوران عملیه تولید

اولین عامل تعیین مزد، مقدار عرضه و تقاضا در بازار خرید و فروش (نیروی کار) میباشد. رقابت و مبارزه میان صاحبان نیروی کار یعنی کارگران و صاحبان پول یعنی سرمایه داران میزان مزد را معین میسازد. مبارزه کارگران برای ازدیاد مزد نقش عمده و اساسی در تعیین مزد داراست. ولی چه چیزی حد نهایی نوسانات مزد را

ورشکستگی ..

سکتور دولتی ایجاد شده، و لی سیستم ملاکسی بطور کامل و همه جانبه محفوظ بوده و دهقانان هستند و وضع فوق العاده ناگوار و مشقت باری بسر می برند. بهره کشی ظالمانه ملاکان، رباخواری دلالان، کاهش تولیدات را موجب شده و این بنوبه خود بیکاری و قحطی عظیمی را بوجود آورده و توده های دهقانان را به آستانه مرگ حقیقی کشانده است. در زمینه سیاسی حقایق گواه بر اینست که شدت سرکوبی مبارزات مردم هند روز بروز از طرف دولت هند بیشتر شده حکومت های غیر کانگریسی ایالات کیرالا، بنگال غربی و غیره یکی از پس دیگری ملغی اعلان و ادارات ایالات مذکور به حکومت مرکزی کانگریسی سپرده شده است. هزینه نظامی و تشدید تسلیحات (در حالیکه مردم از شدت قحطی در آستان مرگ قرار دارند) روز بروز افزایش می یابد.

بنابراین «رشد سکتور دولتی» برداشته اند! اما آینده خلق کبیر هند تا پنا اند است. هم اکنون نخستین غرش های رعد بهاری در فضای سر زمین پهنای هند پیچیده است. جرقه های کوچک مبارزات عادلانه خلق هند منسما تبدیل به حریق بزرگی خواهند شد و تمام دشمنان خلق هند و دشمنان جهان بشری را از میان خواهد برد!

بنا بر آن از یکطرف تولید و بوجود آوردن (نیروی کار) کارگر نیم روز (شش ساعته) کار لازم دارد و از طرف دیگر همان (نیروی کار) میتواند یک روز کامل (دوازده ساعت) کار تولیدی جدید انجام دهد. به سخن دیگر سرمایه دار با دادن بیست افغانی (و یا شش ساعت کار) به کارگر چهل افغانی (دوازده ساعت کار) از وی گرفته است! این بیست افغانی اضافگی، ارزش رایگان، ارزش اضافی است که سرمایه دار بدون هیچگونه درد سر آنرا به جیب میزند! ولی چه کسی این ارزش اضافی را ایجاد کرد؟ (نیروی کار) کارگر! چه کسی آنرا تصاحب کرد؟ سرمایه دار! در بدل چه چیز؟ هیچ! بدین ترتیب سرمایه از راه دزدی (نیروی کار) کارگر افزایش می یابد. سرمایه دار چون زلوی خونخوار تنها بامکیدن و شیره کشی بیشتر (نیروی کار) میتواند به زندگی خویش ادامه دهد.

چنین است مفهوم برابری و آزادی سرمایه دار! آزادی یعنی: کارگر آزاد است نیروی کار خویش را در معرض فروش بگذارد! برابری یعنی:

صاحب امتیاز و مدیر مسئول داکتر وحید (محمود دی) آدرس حصه اول جاده میوند حساب در پهنی تجارتنی بانک (۷۲۷۴) حق الاشتراک قیمت هر شماره دو افغانی هر پنجشنبه نشر میشود

۱۰۰